

درایان جوشنیه و درایان خورشنیه

درایان جوشنیه، drāyān jawišnīh به معنی حرف زدن در هنگام جویدن یا خوردن است که در دین زردشت گناهی بزرگ است و در سنت ایرانی نیز آن را بسیار زشت میدانند.

درایان: drāy < drāyān = گفتن اهریمنی (۱)، سنج: درای
(۲) + ان (an) نشان صفت فاعلی، جوشنیه = jawišnīh
(اسم مصدر از جویدن) + īh (= فارسی ī)

درایان خورشنیه drāyān xvarišnīh = درایان + خورشن
(اسم مصدر از خوردن) + īh که هر دو اصطلاح بمعنی خوردن (جویدن) همراه با گفتن است.

ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) رک: پور داود، لغات ایزدی و اهریمنی در اوستا، یسنا، تهران ۱۳۴۰
جلد ۱ ص ۳۸ - ۲۳۳.

(۲) درای، در فرهنگهای فارسی به معنی: صدا، طنین، آوا و گفتار آمده است و در اشعار شاعران پیشین به معنی گفتار بیهوده و ژاژخایی و آواز جرس به کار رفته است:

کسی که ژاژ دراید به درگهی نشود که چربگویان آنجا شوند کند زبان
فرخی، دیوان، به اهتمام دبیر سیاقی تهران ۱۳۴۹ ص ۳۲۷ بیت ۶۵۸۷
شاد باشید که جشن مهرگان آمد بانک و آوای درای کاروان آمد

منوچهری، دیوان - به اهتمام دبیر سیاقی تهران ۱۳۴۷ ص ۱۹۷.
در صحاح الفرس چنین آمده است: درای دو معنی دارد: اول، (سخن) یافه و هرزه بود، کمال الدین اسمعیل گفت: بیت، زبسکه می بگدازد تنم زغصه و درد به جان رسیدم از این شاعران یافه درای، دوم جرس باشد...
رک: صحاح الفرس، محمد بن هندوشاه نخجوانی، باهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران ۱۳۴۱، ص ۳۰۱.

گفتگو در هنگام غذا خوردن و یا غذا را با صدا و دهان بازجویدن در دین زردشتی ناپسنداست و در متون مختلف دینی مزد یسنان از آن بعنوان یک گناه نام برده اند و در ایان جوشن، رهایی از گناه را، توجشن (کفاره) هایی می باید. در دوجا، یکی در بندهشتم در ۹۴ کتاب صدر بندهش (۱) و دیگری روایات فارسی (۲) (روایت گامه بهره) این اصطلاح به خوبی و روشنی معنی شده است. در صدر بندهش چنین آمده است:

"در دین گوید که هرگاه که دانند که در نان خوردن سخن گفتن گناه است و کنند، هر باری هزار دیو آبتن شوند (۱).
و در روایات فارسی این چنین است:

"از روایت گامه بهره" پرسش، آنکه در ایان خورشن چون باشد؟ پاسخ اینکه هرکس که خورشن خورد سخن کند هزار دیو آبتن به بید (۳)، هزار بزایند، دین او رمزد و زرتشتش بهره نباشد هر گرفته این (= ای؟) که کرده باشد هیچ به روان او نرسد، در ایان خورش آبتن دروند" (۲).
در دیگر نوشته های دینی، تنها به یسنان از در ایان خورشنی منع شده اند و اگر هم شرح و توضیحی داده شده باشد بدین روشنی نیست.
در کتاب مینوی خرد آمده (۴):

فلاسه ر قلم له و بهر کاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
drāyān jawišnih mā kun, ku-t āndar Xōrdād ud
amurdād mānsraspān grān nē jahēd.

در ایان جوشنی مکن، کت، (گه از تو) اندر خرداد و امرداد امشاسپند (۵) گناه

(۱) صدر بندهش، باهتمام، دایار، بمبئی ۱۹۰۹ بند ۸ در ۹۴ ص ۱۶۲

(۲) روایات فارسی داراب هرمزدیار، باهتمام اونوالا، بمبئی ۱۹۲۲ جلد ۱ ص ۳۵۰.

(۳) bēd = بود، شود

(۴) Danāk u mainyo-i Xrad: ed. by: T.D. (۴)

Anklesaria, Bombay, 1913. p.12 NO.33-34.

(۵) ایزدان نگهبان یا ایزدان موکل آب و گیاه

گران نجهد . (یعنی : تا نسبت به خرداد و امرداد گناه نکرده باشی) .

در روایات پهلوی آمده : (۱)

.....

ēdōn-iz pad mayazd xāmōš abāyēd nišast

ایدون نیز به میزد خاموش باید نشست .

و نیز در اندرز دستوران به بهدینان آمده (۲) :

Handwritten Pahlavi text in a cursive script, likely a transcription of the Pahlavi Rivayat passage mentioned in the text above.

Handwritten Pahlavi text, possibly a continuation or a related passage, featuring a large decorative floral watermark in the center.

dastōwarān guft ēstēd ku 3 hēnd ander gētīg
kē ōyšān rāy rōzīg nē baxtēstēd, pad stahmbgīh
az gētīg hamāg stānēnd ud x^varēnd(ud) ušān pad
tan i pasēn āmār i saxt awiš bawēd. ēwak ān

Pahlavi Rivayat, ed. by: E.B.N. Dhabhar.(۱)
Bombay, 1913. p. 168. p. 168.
The pahlavi, Texts, ed, by: J.M. Jamasp-(۲)
asana. Bombay 1913. pp. 121-122.

drāyān jawišn mardōm ud didīgar ān ašgihān ud
sidīgar ān dušcasm.

drāyān jawišn aōn šagišt ku ka ān, drāyān jawišn
mardōm hamāg x^varēdud hamāg drāyēd 1000 dēw pad
nērōg (i) ōy āpustan bawēd bēwar dēw pad nērōg i ōy
bē zāyēd ud damišn i az zufr ud gandagīh i ōy bē ō
garōdmān ō pēš i ōhrmazd šawēd ud mēzag i cāšnīg i
ān x^varīsn, bē ō ahrman ud dēwān rasēd ud xōrdād ud
amurdād abar tan i ōy nafrin kunēd ku tō az xōrdād
ud amurdād wēš drāyān ma jawih.

دستوران گفته اند ساند (که) در گیتی آنان را روزی بخت نکرده اند، بزور از گینی
همی ستانند و خورند و ایشان را به تن بستن آزاری سخت بود، یکی در ایان خورش،
چنان شگفت است که در ایان خورش مردم چون همی (۱) خورد و همی (۱) در آمد
هزار دیوبه نیروی او آبستن شود و ده هزار دیوبه نیروی او بزاید و دمش از دهن
و گندگی او به گزمان (۲) پیش اهرمزد رسد و مزه و چاشنی آن خورش به اهریمن
و دیوان رسد و خرداد و امرداد برتن او بفرین کنند که تو از خرداد و امرداد بیش
در ایان نجوی (نخوری).

برخی از متون دیگر شرح و تفسیر بیشتری دارند که چون همه آنها
بررسی شود معنی دیگری افزون بر آنچه گذشت از آنها استنباط نمود.
از صد در نشر پرتال جامع علوم انسانی

- (۱) در متن hamāg است که بنظر میرسد hamē = همی
درست تر باشد.
(۲) = عرش - جایگاه اهرمزد.

خردمند را این سخن باور است
 که بر هر دو بازو ستاده بود
 فرشته رود، این سخن گوش کن
 در آن مجلس افتد از آن دیوربو (۲)
 که در آفرینگان دین آشکار
 خداوند خوان آن شدی، والسلام
 عوض دادی و کار زینسان بدی
 چنین است در دین، اگر بشنوی
 که هر کو سخن گفت آنجا یقین
 بیازرده گردند و ناخوش بوند
 تو پس مینوان را میازار بیش
 همی واج گیرند اورمزد را
 بود حاجت خوردنیها و چیز
 اشیم و هواس خواند باید سه بار
 چنین گر کند میشود سرفراز
 اشیم و هو خواندن همی چار بار
 بسی مزد یابد ز پروردگار
 بخواند از او گویمت یاددار
 شناسیده یزدان و یشته بدان
 شناسید و یشته سروش اشو
 بود یشته خورداد امرداد از آن

یکی دیو سوی چپش بدترست
 بیک موبدی دو فرشته بود
 بنان خوردن آنکه بگوید سُخُن
 بجائی (۱) فرشته در آیند دیو
 چنین بود رسم اندر آن روزگار
 سخن هر که گفتی بدادی طعام
 بهر خرج کز آفرینگان بدی
 بکردی میزدی دگر او نوی
 بزند و بوندید (۳) گفته چنین
 از و مینوانان و امشاسفند
 چنان دان که داردنسا (۴) پیش خویش
 درون گردانند یستن بجا
 نداند اگر واج اورمزد نیز
 ایثا آدیز میدی آید بگار
 پس آنکه خورد نان زروی نیاز
 دهن شسته باشد بگوید چهار
 ایثا هوویربو هم گوید آنجا دوبار
 پس از خوردن نان اشم هو چهار
 اشیم و هو اول که خواند از آن
 اشم و هو دیگر که خواند از او
 سوم از اشم و هو که خواند بدان

(۱) "بجای" باید درست باشد.

(۲) = مکرو حیلد .

(۳) = زند و وندیداد .

(۴) = مردار .

وگر نیز بشناخته هر دو آن
 بگویم ز چارم اشم هو بتو
 هرآن چیزکان آفریده خدای
 بهر لقمه از واج نوشد چنین
 بگویند او را که بادات نوش
 وگرزانکه بی واج خوردی طعام
 بگویند دیوان که بادات زهر
 به پنجاه و نه در، ایا رادمرد
 نتانند بشتن درون بعد زان
 بگیرند واج (و) خوردن پسا و
 گناش بود کمتر ای نیک رای
 بوقتی خوری روزی و آب و نان
 از آنپس دولب را گشاده مکن
 که واج تو از وی گسسته شود
 بود آن همه خوردنی آهن
 گریزد فرشته ز پهلوی تو
 همیدون زیانکار دیو هزار
 بزایند فرزند ایشان هزار
 ز خرداد و مرداد و امشایند
 هر آنکه درایان خورشنی خورد

ثوابش بگفتست در دین چنان
 که فرمود در دین به کرفه او
 ورا پشت و کرده ستایش بجای
 ز خورداد و مرداد برد آفرین
 بیابی ازین لقمها عقل و هوش
 ترا باد این آرزوها حرام
 مبادات زین لقمها هوش دهر
 هر آنکس که او پشت نوزود (۱) کرد
 کند واج او مزد (۲) ای پاک جان
 چنان کز درون خواند او گیرد او
 بود عفو کرده به پیش خدای
 بگیری همی واج را آن زمان
 چو یعنی که ظاهر بگویی سخن
 وزو کرفه است جمله بسته شود
 چو بی واج، ظاهر بگویی سخن
 سبک دیو آید بچپ سوی تو
 از آن خوردنیت شود باردار
 بزایند فرزند ایشان چنان است ای هوشیار
 گنه کار گردی و یابی گزند
 مرا و را از این دین نه بهره بود

(۱) نوزود، نوجود، مراسم مذهبی است که برای کودکان مزدیستان که ۷ سالگی را به پایان رسانیده اند اجرا می شود و از این مراسم به بعد است که کودک رسماً به اجرای مراسم دینی دعوت می شود و هم در این روز است که به وی سدره می پوشانند و کستی می بندند.
 برای آگاهی بیشتر رک. مری بویس، دیانت زردشتی، ترجمه فریدون وهمن، تهران، ۱۳۴۸ ص ۱۵۱ - ۱۵۰.
 (۲) = هورمزد - هرمزد.

براه خدا و بزرگشت دین	ابی بهر باشد روانش یقین
هر آنچ او کند گرفته بهر روان	نیابد ثوابش بهر دو جهان
در ایان خورشنی است رسم انیر (۱)	نشاید همین رسم در دین ایر (۲)
و دیگر چو خوانی اوستا و زند	تو مشکن همان واج ای هوشمند
مگو آنزمان هیچ ظاهر سخن	مران واج را تو گسسته مکن
که بر تو نیاید گناهی گران	زمهر سفند ایزد، ای پاک جان

و در بخش پنجم کتاب پهلوی شایست ناشایست (۳) آمده:

فلسس ۳۳ و ۳۲ و ۳۱ و ۳۰ و ۲۹ و ۲۸ و ۲۷ و ۲۶ و ۲۵ و ۲۴ و ۲۳ و ۲۲ و ۲۱ و ۲۰ و ۱۹ و ۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱
 و ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱
 و ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱

drāyān jawišnīh ān i aburnāyagān i panj sāl-
 lag ō bun nēst, ud az panj sāl lag tā haft sāl-
 lag pid pad āmōxtārīh awināh, a-š ō bun nēst,
 ud ka wināhkār, ō bun ē pidar (3).

یعنی: در ایان جوشنی آن کودکان پنج ساله از بن نیست، و از ۵ ساله تا هفت
 ساله پدر چه آموختاری بیگناه، (و) او را (گناه) از بن نیست، و چون گناهکار،
 از بن برای پدر (است). و نیز:

۱ ۱۶ ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱
 ۶ ۱۴ ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰
 ۱ ۱۶ ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱

(۱) = غیر ایرانی (۲) = ایرانی
 (۳) Šayast la šayast, ed. by: M.B. Davar, Bombay. 1912.p. 32.

𐬰𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎
𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎

ud az hašt sālāg t̄ā 15 sālāg, mard ud zan
agar-iz pad yašt kardan awināh bē-š ya ā
ud ašəm wohū tawān guftan ud nē gōwēd, ā-š
drāyān jawišnih ō bun, ud ka-š yašt(warm)
(1) tawān kardan, ud ya ā-ašəm- wohū gō-
wēd, bawēd kē guft ku ēdōn bawēd cōn ka-š
yašt nē kard ēstēd (ud) gētō-xrīd nē ba-
wēd, ud būd kē guft ku drāyān jawišn nē
bawēd (2).

یعنی :

وازهشت ساله تا ۱۵ ساله، مرد و زن، اگر هم به یشت کردن بیگناه، (بود) ولی
یثا و اشم و هو توان (د) گفتن و نگوید، در ایان جوشینش ازین (است) و چون
یشت تواند کردن ولی یثا و اشم و هو گوید، نبود که گفته اند (= پاره ای گفته اند)

(۱) این واژه بمعنی ^{تألیف} حفظ کردن و اثر بر کردن است، تاوادی و وست آن را
narm خوانده و معنی ^{تألیف} by heart برایش آورده اند که ترجمه آنان
درست است اما خواندن واژه barm درست می باشد، هر چند که وجود
این واژه اصلاً " در متن زاید به نظر میرسد. رک :

Šayast ne Šayast ed. by: J.C. Tavadia Ham-
burg, 1930-p.91.

west, in S.B.E. vol.5, p,291.

Šayast la šayast ed. by: M.B. Davar Bombay (۲)
1912.p.32.

که ایدون (کسی بود) که پشت نکرده و اورا گیتی خرید (۱) (هم) نبود، و بود که گفتانند که در ایان جوشنی نه بود.

از آنچه گذشت معلوم میشود که در ایان جوشنی (خورشی) نه تنهابه معنی سخن گفتن در هنگام خوردن است بلکه اگر هم در هنگام خوردن سخن نگویند ولی خوردن را با نیایش‌های یادشده آغاز نکنند باز در ایان جوشنی بشمار می‌آید، بویژه که چون این بند از بخش پنجم شایست ناشایست را در نظر آوریم که:

ولا ، آق قق - سقظر له ۱۳۱۱۳ ۱۱۴۷۲ ۱۱۳۷۳ - ۳۷۳ -
 ۲۷۲ - ۱۳۱۱۳ ۱۱۳۷۳ - ۱۱۴۷۲ - ۱۳۱۱۳ ۱۱۳۷۳ - ۱۳۱۱۳ ۱۱۳۷۳ -
 ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ -
 ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ -
 دلس - ۱۱۳۷۳ - ۱۳۱۱۳ ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ -
 دلس - ۱۱۳۷۳ ۱۳۱۱۳ ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ - ۱۱۳۷۳ -
 (۲)

kar(r) ud gung ka-š ašəm-ē nē tawān guftan,
 a-š drāyān jāwišnih nē kunēd; ud ka-š ašəm-ē
 tawān guft(tan), ā-š ašəm ašəm ašəm 3 bār bē
 gōwēd; ud agar-š iθā ud ašəm wuhū tawān
 guftan xōb, ud ka-š iθā tanihā tawān guftan,
 a-š kār nēst.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یعنی :

کروکنگ ، چون که اشم نتواند (د) گفتن ، پس در ایان جوشنی نکند ، و چون اشم نتواند (د) گفت ، آنگاه اشم ، اشم ، اشم ، ۳ بار بگوید ، و اگر ایثا و اشم و هوتوان گفتن خوب

(۱) گیتی خرید ، چنانکه از متون دینی پهلوی بر می‌آید به معنی : منورا در گیتی خریدن است و آن چنان که در سایر ادیان نیز هست آن است که بعضی اعمال دینی را که انجامشان واجب است و به سببی موجه نتوانند آن را انجام دهند می‌توانند با دادن پول از کسی به خواهند که بجایشان آن کار را انجام دهد ، چون خریدن حج در اسلام .

(۲) شایست نه شایست باهتتام داور ص ۳۳ .

یعنی : اندازه (گناه) درایان جوشنی یک تناپوهر (است) ای که (برای) هر وعده غذا یا هر پاره‌ای (از آن) یا هر مزه‌ای (چشیدنی) اگر هم نگرفته است (یعنی این گناه‌عم است برای یک وعده یا یک لقمه و یافقط چشیدن غذا حتی اگر واقعاً" مزه آن را درک هم نکرده باشد) .

و چنانکه در شعری که از کتاب صدرِ نظم (دربییست و دوم) در پیش آمد دیدیم کسیکه درایان خورشنی کند مرتکب گناه شده و این گناه را مساوی یک تناپوهر (تثانفور) دانسته اند که هر تناپوهر برابر با هزار و دو بیست درم سنگ است و چنانچه درایان خورش این مقدار توجش یا کفاره ندهد گناهِش تا بعد از مرگ باقیمانده و در آنجا ناچار است که پادافراهِش را ببیند .

و این پادافراه در اردویرافنامه چنین آمده است :

۱۱. ۳۰۶ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۱۲. ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۱۳. ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۱۴. ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱ ۳۱۱۱۱۱۱۱

(1) u-m dīd ruwān ī mard-ē kē az gurskih ud tišnagīh wāng hamē kard ku bē murdam.

(2) u-š ān ī x^vēš mōy ud riš hamē kant ud xōn (ud) x^vard kaf pad dahān hamē afgand.

(3) u-m pursēd ku ēn tan cē wināh kard kē ruwām aon Pātifrās barēd.

(4) gōwēd srōšahruw ud ātūr yazad ku ēn ruwāniōy drwand mard kē-š pad gētīg xōrdād ud amurdād ud āb ud urwar drāyān jūt ud adātīhā x^vard ud wāj nē dāšt ud pad wināh-kārīh yašt nē kart.

(5) u-š xōrdād āb ud amurdād urwān ēdōn tarih hūd.

(6) nūn ēn ruwān ēdōn grān patifrās apāyēt burd.

ترجمه:

- (۱) دیدم روان مردی که از گرسنگی و تشنگی فریاد می کرد که به مردم .
 - (۲) و موی و ریش خود همی کند و خون خورد و کف به دهان همی افکند .
 - (۳) پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان اینگونه پادافراه برد؟
 - (۴) سروش پاک و ایزدآذر گفتند که این روان آن بدکارمرد (است) که به گیتی ، آب خرداد و گیاه امرداد را در ایان جوید و نا دادانه (۱) (ونه به آئین) خورد و باز نداشت و به گناهکاری پشت نکرد .
 - (۵) و خرداد آب و امرداد گیاه چنین کوچک و خوار داشت .
 - (۶) اکنون این روان ، چنین پادافراه گران باید برد (۲) .
- و این موضوع به شعرنیز در روایات فارسی آمده که گوینده آن دستور مرزبان کرمانی است (۳) .

(۱) = نه به آئین = نه مطابق شرع و قانون

(۲) = ترجمه این قسمت از آقای دکتر عقیقی است ، رک : اردویرافنامه چاپ همو

مشهد ۱۳۴۲ ص ۴۳ و ۱۰۴

(۳) رک : روایات فارسی داراب هرمزدیار باهتتمام ، اونوالاج ۲ ص ۲۴۲

.....

گذشتم زودلم آن یاد میداشت
 که آوخ زین عقوبتها و بیداد
 ز گسنگی روانم بر لب آمد
 ز بهر ایزد آرید آب و نانم
 از اینگونه بسی زاری همی کرد
 گهی بانگ و گهی فریاد کردی
 ز تشنا مار و گسنگی روانش
 عجب ماندم چو دیدم آنچنان زار
 بگفت او باز می نگرفت برخوان
 همی آزرده از خورداد و مرداد
 چو در گیتی رضای دین نمی جست
 همی میرد ز گسنگی و سختی

و دنباله این شعر با وزنی دیگر بدین شکل پایان می پذیرد:

گذشتم بدیدم روانی نزار
 بگفتا ز بهر خدا نان و آب
 یکی مار از تشنگی بر گزید
 دهیدم ز بهر خدا آب و نان
 تنم شد زبون خوردن از گوشت خویش!
 بگفتم سروش و بار خدای بیبهشت
 چنین گفت اردیبهشت و سروش
 چو خورده خورش واج ناگفته هیچ
 چو خورداد و مرداد و امشاسفند

ز دیوان برو رنج بد بشمار
 بیارید کم جان شد اندر شتاب
 دگر مار از گرسنگی بر درید
 که جانم بلب آمدست اینزمان
 همی خورد با پوستش کم و بیش!
 بگیتی چه کرد است اینمرد زشت
 که ویراف اینراز از ما نیوش
 ازیشان سفندارم در بسیج
 از اینمرد بد بخت اندر غم اند (۱)

(۱) روایات فارسی داراب هرمزدیار - باهتتام اونوالا، بمبئی ۱۹۲۲ ج ۱ - ص ۲۴۹-۲۵۰

